

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# الحكمة الاشرقيه

(مجموعه مصنفات شهاب الدين يحيى السهروردي)

المجلد الاول

شهاب الدين يحيى السهروردي

(٥٨٧-٥٤٩ ق)

تحقيق، تصحيح و مقدمه:

محمد ملكي (جلال الدين)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه: سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹-۵۸۷ق.  
عنوان و نام پدیدآور: الحکمه الاشراقیه: (مجموعه مصنفات شهاب الدین یحیی السهروردی) // تحقیق،  
تصحیح و مقدمه محمد ملکی (جلال الدین).  
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱ -  
مشخصات ظاهری: ج.  
فروست: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۴  
شابک: ج. ۱. 978-964-426-583-9؛ دوره: 6-584-426-964-978  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: عربی.  
موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴  
موضوع: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴  
شناسه افزوده: ملکی، محمد، ۱۳۳۷ -، مقدمه نویس، مصحح  
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ BBR ۷۲۴  
رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۸۱۰۲



## الحکمة الاشراقیه

(مجموعه مصنفات شهاب الدین یحیی السهروردی)  
المجلد الاول

مؤلف: شهاب الدین یحیی السهروردی  
تحقیق، تصحیح و مقدمه: محمد ملکی (جلال الدین)  
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی  
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع  
نسخه پرداز: فرزانه صادقیان  
آماده سازی: عرفان بهار دوست  
حروف نگار و صفحه آرا: محمد دانشی، علیرضا ملکی  
طراح جلد: اعظم صادقیان  
اجرای جلد: عطا... کاویانی  
چاپ اول: ۱۳۹۱  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
چاپ و صحافی: اتحاد  
ردیف انتشار: ۹۱-۱۴  
بها: ۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۵۸۳-۹      شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۵۸۴-۶

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

هذه الطبعة من كتاب حكمة الإشراف مزيعة بحواشٍ وتعليقات:  
شمس الدين الشهرزوري، قطب الدين الشيرازي، الفيلسوف الإشرافي  
محمد باقر الداماد الحسيني الأسترآبادي، صدر المتألهين صدر الدين  
محمد الشيرازي، محمد شريف نظام الدين بن احمد الهروي، حكيم  
الملاهادي السبزواري، حكيم آقاعلى المدرس الطهراني، العلامة السيد  
ابوالحسن الرفيعي القزويني، سماحة العلامة السيد محمد حسين  
الطباطبائي وسماحة الحجة الحكيم علي العابدي الشاهرودي.

## الإهداء

إلى رائد الصّحوة الفلسفيّة والعرفانيّة والشهوديّة والإشراقيّة؛ إلى  
شهيد المعارف الحقّة، شهاب الدّين والحكمة والعرفان، الشيخ  
شهاب الدّين يحيى السّهروردي، الذي استشهد بيد قاصري العقول  
والأذواق. والسّلام عليه يوم ولد ويوم استشهد ويوم يبعث حيًّا.

## سیاهه مطالب

الإهداء .....	۶
پیشگفتار (دکتر سید حسین نصر) .....	۱۴
پیشگفتار .....	۲۳
از پبله تا پرواز .....	۵۷
رویش آفتاب .....	۶۴
مراغه، نخستین میقات .....	۶۵
اصفهان، میقات سینایی .....	۷۰
آنا تولی، میقاتی دیگر .....	۷۳
شام، واپسین میقات .....	۸۳
قلعه، حصار باورها .....	۸۸
در زیر بال شب .....	۹۲
چلیپای حسادت .....	۹۵
کُرنش خورشید .....	۱۰۰
در دامن تنهایی .....	۱۰۳
آیین سهروردی .....	۱۰۴
جایگاه امام در آثار سُهروردی .....	۱۱۲
دانشمندان و مذهب او .....	۱۱۷
۱. شمس الدین شهرزوری .....	۱۱۷
۲. ابن خلّکان .....	۱۱۷
۳. ابن تیمیّه .....	۱۱۷
۴. شمس الدین محمد تبریزی .....	۱۱۸
۵. مصطفی غالب .....	۱۱۸
۶. محمد علی ابوریّان .....	۱۱۹

## ٨ الحكمةُ الإِشراقِيَّةُ: المجلدُ الأوَّل

٧. ابراهيم مدكور ..... ١٢٠
٨. ميرزا محمد حسن آشتياني ..... ١٢٠
٩. علامه سيّد محمد حسين طباطبايي ..... ١٢١
١٠. علامه سيّد جلال الدين آشتياني ..... ١٢٢
١١. سيّد حسين نصر ..... ١٢٣
- نتيجته ..... ١٢٥
- انديشه سياسي سهروردي ..... ١٢٦
- خالق البرايا ..... ١٣٩
- در دامن پارسايي ..... ١٤٢
- تصنيفات سهروردي ..... ١٤٥
١. كتاب حكمة الاشراق ..... ١٤٩
٢. كتاب التلويحات اللوحية والعرشية ..... ١٥٤
٣. كتاب المشارع والمطارحات ..... ١٥٦
٤. كتاب الممحات في الحقائق ..... ١٥٧
٥. كتاب المقاومات ..... ١٥٩
- ٦-٧. هياكل النور: فارسي، عربي ..... ١٦٠
- ٨-٩. الالواح العمادية، الواح عمادي ..... ١٦٢
١٠. رسالة في اعتقاد الحكماء ..... ١٦٣
١١. رساله قصه الغربة الغربية ..... ١٦٤
١٢. الكلمات الذوقية والنكات الشوقية (رسالة الإبراج) ..... ١٦٥
١٣. معارج الألباب في كشف مداولة الأفراد والاقطاب ..... ١٦٦
١٤. مقامات الصوفيّه (كلمة التصوف) ..... ١٦٦
١٥. پرتونامه ..... ١٦٨
١٦. رساله بستان القلوب ..... ١٧١
١٧. رساله يزدان شناخت (ايزدشناخت) ..... ١٧٢
١٨. رسالة الطير ..... ١٧٣



## سیاهه مطالب ۹

۱۹. آواز پر جبرئیل ..... ۱۷۵
۲۰. عقل سرخ ..... ۱۷۶
۲۱. روزی با جماعت صوفیان ..... ۱۷۸
۲۲. رساله فی حالة الطفولية ..... ۱۷۹
۲۳. رساله فی حقیقه العشق ..... ۱۸۱
۲۴. رساله العقول والنفس والعناصر ..... ۱۸۳
۲۵. صغیر سیمرغ ..... ۱۸۳
۲۶. لغت موران ..... ۱۸۴
۲۷. الواردات والتقدیسات ..... ۱۸۵
۲۸. دعوات الأسماء ..... ۱۸۸
۲۹. التَّسبیحات و دعوات الكواکب ..... ۱۸۹
۳۰. التَّمجیدات ..... ۱۸۹
۳۱. دعوة الشَّمسیة ..... ۱۸۹
۳۲. دعوة الزهرة ..... ۱۸۹
۳۳. دعوة الطَّبَّاع التَّام ..... ۱۹۰
۳۴. کتاب التَّنقیحات فی اصول الفقه ..... ۱۹۰
۳۵. دیوان شیخ الاشراف ..... ۱۹۴
۳۶. رساله فی الحکمة والرموز والإشارات ..... ۱۹۵
- ۳۷-۵۷. نسخه های خطی ..... ۱۹۶
- استادان و شاگردان شیخ ..... ۱۹۸
- سهروردی در نگاه اندیشمندان ..... ۲۰۰
۱. شمس الدین محمد تبریزی ..... ۲۰۱
۲. شمس الدین محمد شهرزوری ..... ۲۰۱
۳. حکیم صدرالدین شیرازی ..... ۲۰۱
۴. حکیم ملاهادی سبزواری ..... ۲۰۲
۵. محمدعلی مدرس تبریزی ..... ۲۰۲

٦. علامه اقبال لاهوري ..... ٢٠٢
٧. علامه سيّد جلال الدين آشتياني ..... ٢٠٣
٨. استاد مرتضى مطهرى ..... ٢٠٤
٩. دكتور سيّد حسين نصر ..... ٢٠٤
١٠. دكتور ذبيح الله صفا ..... ٢٠٥
١١. استاد جوادى آملّى ..... ٢٠٥
١٢. دكتور محسن جهانگيرى ..... ٢٠٦
١٣. دكتور غلامحسين دينانى ..... ٢٠٦
١٤. سهروردى از نگاه خودش ..... ٢٠٦
- سهروردى و پند و اندرزها ..... ٢٠٧
- يادکردى و پوزشى ..... ٢١١
- الحكيم الربانى المعظم والفيلسوف المكرم ابو الفتوح يحيى السهروردى ..... ٢٢٢
- علائم اختصارى نسخه‌هاى بنيادى و غير بنيادى ..... ٢٣٣

\*\*\*

- كتاب حكمة الإِشراق (في صناعة المنطق) ..... ٢٣٥
- [المقدّمة] ..... ٢٣٧
- القسم الأوّل: في ضوابط الفكر وفيه ثلاث مقالات ..... ٢٤٩
- المقالة الأولى: في المعارف والتّعريف، وفيها ضوابط سبعة ..... ٢٥١
- الضابطُ الأوّل في دلالة اللفظ على المعنى ..... ٢٥١
- الضابطُ الثانى «في مَقَسَمِ التَّصَوُّرِ والتَّصَدِيقِ» ..... ٢٥٣
- الضابطُ الثّالث «في الماهيّات وأجزائها» ..... ٢٥٧
- الضابطُ الرّابع «في الفرق بين الأعراض الذاتيّة والغريبية» ..... ٢٥٩
- الضابطُ الخامس «في أنّ الكلّي لا يقع في الوجود الخارجى» ..... ٢٦١
- الضابطُ السادس «في معارف الإنسان» ..... ٢٦٣
- الضابطُ السّابع «في التّعريف وشرائطه» ..... ٢٦٥
- فصل «في الحدود الحقيقية» ..... ٢٦٧

## سياهه مطالب ١١

٢٧٣	قاعدة اشراقية «في هدم قاعدة المشائين في التعريفات»
٢٧٩	المقالة الثانية: في الحجج ومبادئها، وهي تشمل على ضوابط
٢٧٩	الضابط الأول «في رسم القضية والقياس»
٢٨٤	الضابط الثاني «في حصر القضايا وإهمالها وإيجابها وسلبها»
٢٩٤	الضابط الثالث «في جهات القضايا»
٣٠٢	حكمه اشراقية «في بيان رد القضايا كلها إلى الموجبة الضرورية»
٣٠٦	الضابط الرابع «في التناقض وحده»
٣٠٩	الضابط الخامس في العكس
٣١٥	الضابط السادس «في ما يتعلق بالقياس»
٣١٩	و هاهنا دقيقة اشراقية
٣٢٤	و هاهنا قاعدة «الإشراقيين في الشكل الثاني»
٣٢٨	قاعدة «الإشراقيين في الشكل الثالث»
٣٢٩	فصل في الإقترانيات الشرطية
٣٣١	فصل في قياس الخلف
٣٣٣	الضابط السابع «في مواد الأقيسة»
٣٣٩	فصل «في التمثيل»
٣٤٢	فصل «في انقسام البرهان إلى ليم وإن»
٣٤٩	فصل «في بيان المطالب»
	المقالة الثالثة: في المغالطات وبعض الحكومات بين أحرف اشراقية وبين
٣٥٥	بعض أحرف المشائين، وفيها فصول
٣٥٥	الفصل الأول في المغالطات
٣٧٢	الفصل الثاني في بعض الضوابط وحل الشكوك
٣٧٤	قاعدة «في المقومات للشيء»
٣٧٨	قاعدة «في القاعدة الكلية»
٣٨١	قاعدة واعتذار
٣٨٤	«قاعدة في هدم قاعدة المشائين في العكس»

٣٨٩	الفصل الثالث: في بعض الحكومات في نكت إشراقية
٣٨٩	مقدمة
٤٠٣	حكومة «في الإعتبارات العقلية»
٤٠٩	وجه آخر
٤١١	وجه آخر
٤٢٣	وجه آخر «في أن العدد أمر اعتباري عقلي»
٤٣٨	فصل «في أن العرضية خارجة عن حقيقة الأعراض»
٤٤٠	حكومة أخرى «في بيان أن المشائين أوجبوا أن لا يُعرف شيء من الأشياء»
٤٤٤	حكومة أخرى «في إبطال الهيولى والصورة»
٤٥٤	حكومة «في أن هيولى العالم العنصري هو المقدار القائم بنفسه»
٤٦١	حكومة أخرى «في مباحث تتعلق بالهيولى والصورة»
٤٨٩	قاعدة «في إبطال الجوهر الفرد»
٤٩٠	قاعدة «في إبطال الخلاء»
٤٩١	حكومة «فيما أُستدل به على بقاء النفس»
٤٩٨	حكومة «في المُثل الأفلاطونية»
٥١٤	قاعدة «في جواز صدور البسيط عن المركب»
٥١٩	حكومة «في إبطال جسميّة الشعاع»
٥٢٥	حكومة «في تضعيف ما قيل في الإبصار»
٥٢٩	قاعدة «في حقيقة صور المرايا»
٥٣٤	حكومة «في المسموعات وهي الأصوات والحروف»
٥٣٩	فصل «في الوحدة والكثرة»

هو

۱۲ اسفندماه ۱۳۹۰

خدمت دانشمند محترم، محمدملکی  
متن پیشگفتار به این وسیله خدمتتان ارسال می‌شود. عذری خواهم که متن به خط بنده است و ماشین  
نویس فارسی که می‌باید به خوبی از عهده ماشین کردن چنین متنی برآید در دسترس حقیر نیست. امیدوارم در خواندن نوشته بنده  
مشکلی نداشته باشید. اگر ابهامی بود لطفاً بنده را مطلع سازید و در صورت امکان رسم الخط بنده را حفظ کنید.  
برایتان آرزوی توفیق در کار بزرگ دارم و امیدوارم بتوانم متن چاپ شده را تا به کتب درآمده هر چه زودتر در دسترس  
رسانم.

والسلام  
سید حسین نصر

هو

۱۲ اسفندماه ۱۳۹۰

خدمت دانشمند محترم آقای محمدملکی

متن پیشگفتار به این وسیله خدمتتان ارسال می‌شود. عذر می‌خواهم که متن به خط بنده  
است و ماشین نشده است. در اینجا ماشین نویس فارسی که بتواند به خوبی از عهده ماشین  
کردن چنین متنی برآید در دسترس حقیر نیست. امیدوارم در خواندن نوشته بنده مشکلی  
نداشته باشید. اگر ابهامی بود لطفاً بنده را مطلع سازید و در صورت امکان رسم الخط بنده را  
حفظ کنید.

برایتان آرزوی توفیق در این کار بزرگ دارم و امیدوارم بتوانم متن چاپ شده را مشاهده  
کنم در آینده‌ای نه چندان دور.

والسلام  
سید حسین نصر

پیشگفتار  
(دکتر سید حسین نصر)

بسم الله الرحمن الرحيم

در روزهای سرد در فصل زمستان سال ۱۳۴۳ راقم این سطور، سفری کرد به شهر حلب در سوریه به نیت جستجوی آثاری مربوط به پایان عمر حکیم جوان ایرانی «شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی» که در این شهر زندانی شد و سپس به قتل رسید. به دنبال تحقیقاتی که پیرامون زندگی و مرگ او کرده بودم، رهسپار قلعه بزرگ حلب شدم و اطاقی را که در آن محبوس شده بود و «حبس الدم» نام داشت یافتم. فضایی بود کوچک و زیر زمین بدون پنجره و فقط در سقف آن روزنه‌ای بود که از آن کمی نور بر داخل این فضا می‌درخشید. با سختی زیاد وارد این فضا شدم تا از نزدیک جایی را که مؤسس مکتب اشراق آخرین لحظات عمر خود را در آن گذرانیده بود احساس کنم. بس عجیب است که فرزانه‌ای که همواره درباره نور صحبت می‌کرد آخرین روزهای حیات خاکی خود را در فضایی آن‌چنان تاریک سپری کرد، فضایی بس غم‌انگیز. در نحوه مرگ او بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد، ولی شکی نیست که در همین قلعه بود که روح پرفتوحش به عالم نور بازگشت.

پس از این دیدار آلم‌آور به دنبال آنچه برخی از دانشمندان حلب گفته بودند راهی مزار او شدم. طبق نظر این علما قبر او در پشت خانه‌ای که از دوران ایوبی باقی مانده بود و در جلوی ساختمان یک پاسگاه نیروهای انتظامی بود قرار داشت، و لذا به آنجا رفتم و اطاقی یافتم

## پیشگفتار سید حسین نصر ۱۵

کوچک که در وسط آن قبری بدون سنگ قبر قدیمی دیده می‌شد، ولی بر روی آن با رنگ سفید نوشته بودند قبر «شهاب‌الدین سُلَی وِردی». حدس بنده این بود که این قبر ناشناخته همان مزار یکی از بزرگترین متفکران اسلامی است. گرچه دیگران با این نظر موافقت ندارند. مدتی در مقابل آن قبر تأمل کردم و فاتحه‌ای خواندم و پس از مراجعت به ایران کوشیدم تا سنگ قبری مطابق شأن این بزرگ، برای این مزار تهیه شود. مقامات گفتند که این کار انجام خواهد یافت ولی گذار بنده دیگر هیچگاه به حلب نیفتاد تا ببینم آیا این امر تحقق یافته است یا خیر.

چند سال بعد در دههٔ چهل به پیشنهاد حقیر تلویزون ملی ایران مصمم شد فیلمی مستند از زندگی سهروردی زیر نظر خود بنده بسازد. یک قسمت از این فیلم که توسط یک کارگردان جوان و مستعد ایرانی تهیه می‌شد در زنجان و اصفهان و آناتولی و دمشق فیلم‌برداری شد، ولی لازم بود که قسمتی دیگر از آن در خود سهرورد فیلم‌برداری شود، باز به یک معما برخوردیم. در حالی که نام سهروردی از معروف‌ترین اسامی اسلامی در عراق و شبه قارهٔ هند است و طریقهٔ سهروردیه که البته، ارتباطی با شیخ اشراق ندارد، از مهم‌ترین طرق در تاریخ تصوف است. در تهران حتی بین دانشمندان علوم فلسفی کسی نمی‌دانست سهرورد کجاست و آیا هنوز مکانی به این نام وجود دارد یا نه. حتی کربن که بیش از هر کس دربارهٔ سهروردی تحقیق کرده بود بر این باور بود که قریهٔ سهرورد دیگر وجود ندارد، ولی پس از دو سال تحقیق دربارهٔ آثار فارسی شیخ اشراق و ویرایش این آثار، هنگامی که این رسائل برای چاپ آماده شد، حقیر با استادان جغرافیا مشورت کرد و طبق نظر آنان محل قریهٔ سهرورد را یافت و یکی از عکاسان دانشگاه را به آن نواحی فرستاد تا از آن منطقه عکس‌برداری کند و عکس‌های او در کتابی که شامل این رسائل بود گنجانیده شد و برای عموم روشن شد که هنوز سهرورد وجود دارد.

با توجه به این امر، تصمیم گرفتیم برای تهیه فیلم، خود حقیر به اتفاق فیلم‌برداران به سهرورد سفر کنیم، ولی جاده‌ای ماشین‌رو که ما را از زنجان به آنجا برساند وجود نداشت. لذا با یک هلیکوپتر به آنجا رفتیم، به دهی که بیشتر مردمان آنجا حتی تا آن زمان خود را ندیده

بودند. این وقایع بسیار گویاست و نشان می‌دهد که تا چند سال پیش در ذهن عموم نه زادگاه سهروردی معلوم بود و نه مزار او؛ به رغم شهرت فلسفی شهاب‌الدین سهروردی غریبی می‌نمود که از مکانی مجهول برخاست و در شهری غریب بدرود حیات گفت، ولی او از دیدار حبیب آمده بود گرچه از بلاد غریب بود و بالاخره در غربت به دیار حبیب بازگشت. در مکانی نامعلوم برای عموم مدفون شد، ولی نسلی بعد، آوازه شهرتش جهانگیر شد و نور تعالیمش فضای فلسفه اسلامی را روشنایی نوین بخشید.

\*\*\*

گسترش حیرت‌آور توجه به افکار و آثار سهروردی از نیمه دوم قرن بیستم در شرق و غرب از وقایع مهم در زمینه تاریخ فلسفه و اندیشه و فرهنگ اسلامی در دوران اخیر است و لذا شمه‌ای از آن را در اینجا ذکر می‌کنم: در دوران دانشجویی در دانشگاه هاروارد بیشتر به مطالعه فلسفه مشایی اشتغال داشتم، ولی همان مطالعات مخصوصاً درباره ابن‌سینا، بنده را متوجه تحقیقات کربن درباره داستانهای تمثیلی شیخ‌الرئیس و سپس آثار سهروردی کرد. اندکی بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۷ با کربن ملاقات کردم و یک ریشه دوستی بین ما به وجود آمد که منجر به همکاری‌های متعدد ما در زمینه تتبعات فلسفی و تدریس مشترک در دوره دکتری فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد و این دوستی و همکاری تا پایان عمر او ادامه داشت. بنده نیز مانند کربن سخت به سهروردی علاقه‌مند بودم و چند ماه بعد از اولین ملاقاتمان روزی سخن درباره نحوه کشف سهروردی توسط کربن که بیش از هر کس به شناساندن شیخ اشراق در شرق و غرب خدمت کرده بود درگرفت. کربن داستانی گفت که ذکر آن در اینجا بی‌فایده نیست.

او گفت گرچه مطالعات معدودی در غرب درباره سهروردی در آغاز قرن بیستم توسط دانشمندانی مانند ماکس هورتن آلمانی انجام گرفته بود، هنگامی که کربن در دانشگاه سربین دروس اسلام‌شناسی می‌خواند در عین حال که سخت به فلسفه پدیدارشناسی و وجودشناسی آلمانی مربوط به ادموند هوسرل و ماکس شیلر و مارتین هایدگر علاقه‌مند بود و حتی برخی از آثار هایدگر را برای بار اول به زبان فرانسوی ترجمه کرده بود، با سهروردی و حکمت اشراق



آشنائی نداشت. کربن سپس گفت روزی در کلاس ماسینیون شرکت داشتم. پس از ختم کلاس ماسینیون از کیف خود کتابی کهنه با چاپ سنگی بیرون آورد و آن را به من داد و گفت «آنچه تو در جستجوی آن هستی در این کتاب است.» این کتاب همان چاپ سنگی حکمة الاشراق بود. کربن اضافه کرد که کتاب را به خانه بردم و از همان شب شروع به خواندن آن کردم و کاملاً دلباخته سهروردی شدم. تا پایان عمر خود کربن شیخ اشراق را «notre maître» یعنی استاد ما می خواند و به زودی اولین اثر خود را به صورت رساله کوتاهی به فرانسوی درباره او به طبع رسانید.

علاقه کربن به سهروردی آن چنان بود که او در صدد جمع آوری و چاپ آثار او برآمد و به این منظور از دولت فرانسه بورسی گرفت تا یک سال در اسلامبول که بزرگترین گنجینه نسخه خطی سهروردی در آنجا نگهداری می شود صرف مطالعه و جمع آوری آثارش کند. چندی پس از رسیدن به اسلامبول جنگ دوم جهانی در گرفت و کربن مجبور شد بیش از پنج سال در آن شهر اقامت کند. پس از سقوط حکومت عثمانی، آتاتورک دستور داده بود که حتی المقدور نسخ خطی اسلامی در آن شهر جمع شود و لذا با توجه فراوانی که عثمانیان به آثار اشراقی داشتند مجموعه ای از نسخ خطی در اسلامبول وجود داشت که از لحاظ غنی بودن در زمینه مخطوطات سهروردی در جهان بی نظیر بود.

این فرصت نطلبیده در واقع یک هدیه الهی بود برای شناخت نسخ آثار شیخ اشراق توسط کربن. محقق و فیلسوف جوان فرانسوی که از همان زمان به زبانهای عربی و فارسی تسلط کامل داشت از دانشمند آلمانی هلموت ریتز که او نیز در ترکیه بود شیوه علمی تصحیح و تنقیح متون عربی و فارسی را بیاموخت و به دنبال تصحیح بخش الهیات سه کتاب تعلیمی سهروردی که قبل از حکمة الاشراق نگاشته شده بود یعنی تلویحات و مقاومات و مطارحات رفت و این سه بخش را در یک مجلد به نام جلد اول «آثار حکمی و عرفانی (Opera metaphysica et mystica)» به طبع رسانید. بیشتر نسخ این کتاب هنگام ارسال به فرانسه به علت غرق شدن کشتی که حامل آن بود از بین رفت، ولی نُسخی از این کتاب باقی ماند که مورد توجه فراوان جامعه علمی قرار گرفت و مبتنی بر همین یک اثر، کربن

پس از اتمام جنگ و مراجعت به فرانسه به کرسی اسلام‌شناسی مدرسهٔ تتبعات عالیة دانشگاه سربین انتخاب شد. چند سال بعد او حکمة الاشراق را تحت عنوان جلد دوم آثار حکمی و عرفانی سهروردی به طبع رسانید، وانگهی در جستجوی آثار و افکار سهروردی بود که کربن به ایران آمد و برنامهٔ زندگی خود را به نحوی تدوین کرد که تا پایان عمر فصل پاییز را در تهران می‌گذرانید و بقیهٔ سال را در پاریس و لذا او عامل مهمی از لحاظ علمی و فلسفی در هر دو محیط ایرانی و فرانسوی بود.

کربن عکس‌های نُسخ متعددی از سهروردی را تهیه کرده بود. سالی پس از ملاقاتمان در تهران به بنده گفت من دیگر فرصت چاپ سایر آثار سهروردی را ندارم چرا شما این کار را دنبال نمی‌کنید و مسئولیت چاپ جلد سوم آثار حکمی و عرفانی سهروردی را که شامل رسائل فارسی او بشود قبول نمی‌کنید؟ دعوت او را پذیرفتم و ده سال صرف این امر شد تا جلد سوم به طبع رسید. او عکس‌های نُسخی را که داشت به بنده داد و علاوه بر آنها کوشیدم نُسخ دیگری را که در دسترس بود جمع‌آوری کنم. مهدی بیانی که خود دو سه رسالهٔ فارسی سهروردی را ولی نه به صورت علمی به چاپ رسانیده بود و محمدتقی دانش‌پژوه بنده را در جمع‌آوری نُسخ یاری کردند.

با چاپ این سه مجلد، سهروردی‌شناسی وارد مرحله‌ای جدید شد. در ایران تا آن زمان حتی فلاسفهٔ سنتی در بین آثار سهروردی فقط با چاپ سنگی حکمة الاشراق آشنائی داشتند، ولی دسترسی به این مجلدات علاقه‌مندان به فلسفهٔ اسلامی را متوجه آثار دیگر او کرد. به خاطر دارم هنگامی که آثار فارسی سهروردی را به چاپ رسانیدم حتی برخی از ادبا و نقاشان و فیلم‌سازان به سهروردی علاقه‌مند شدند و نام برخی از رسائل فارسی سهروردی مانند عقل سرخ و آواز پر جبرئیل، سر زبانها افتاد و در زمینه‌های غیرفلسفی به کار گرفته شد. در غرب نیز توجه به شیخ اشراق فزونی یافت. در فرانسه آثار خود کربن مورد توجه گروه وسیع‌تری قرار گرفت تا آنجا که روزی در اتومبیلی در پاریس به جایی می‌رفتم که ناگاه از رادیوی آن خودرو قطعه‌ای شنیدم که موضوع آن آشنا بود. در پایان معلوم شد که آن گفتار از ترجمهٔ فرانسوی کربن از رسائل فارسی سهروردی بود که کربن تحت عنوان

L'Archange empourprée (عقل سرخ) اخیراً آن را در پاریس به چاپ رسانیده بود. علت دیگر گسترش توجه به سهروردی در غرب، کوشش‌های این حقیر در شناساندن او به زبان انگلیسی بود. بنده در سال ۱۹۶۲ در دانشگاه هاروارد سه سخنرانی تحت عنوان «سه حکیم مسلمان» کردم که سه فصل آن به ابن سینا و سهروردی و ابن عربی اختصاص داشت. دو سال بعد متن این سخنرانی‌ها با زیرنویس‌های فراوان توسط دانشگاه هاروارد چاپ شد و هنوز پس از تقریباً نیم قرن کتاب درسی در بعضی از دانشگاه‌های آمریکا و برخی ممالک اسلامی مانند پاکستان و بنگلادش است و ترجمه فارسی آن توسط مرحوم احمد آرام و زیر نظر خود بنده هنوز مورد استفاده دانشجویان ایرانیست. این کتاب بعداً به عربی و ترکی و مالایایی و اردو و بنگالی و بوسنیایی نیز ترجمه شد. علاوه بر اینها به چند زبان غیراسلامی از ژاپنی گرفته تا بلغاری نیز ترجمه شد که سهمی در اشاعه افکار سهروردی در خود کشورهای اسلامی و غرب و بلاد دیگر داشت. وانگهی در آغاز دهه چهل هنگامی که میان محمدشریف دانشمند معروف پاکستانی به تهیه کتاب دو جلدی «تاریخ فلسفه اسلامی» (که به فارسی نیز ترجمه شده است) مشغول بود از بنده خواست که فصل سهروردی را عهده‌دار شوم. این دعوت را پذیرفتم و آن فصل نیز به اشاعه افکار سهروردی کمک کرد. هنگامی که دانشمند معروف فارابی‌شناس دانشگاه هاروارد محسن مهدی که عراقی‌الاصل بود آن را خوانده به بنده گفت این فصل دید او را نسبت به سیر فلسفه اسلامی تغییر داد و هم او بود که حسین ضیائی را که مدتی در تهران با بنده درس خوانده بود و سپس برای اخذ رتبه دکتری به هاروارد رفته بود تشویق کرد تا رساله دکتری خود را درباره سهروردی بنویسد و از این راه ضیائی به صورت یکی از مهمترین سهروردی‌شناسان درآمد و بعداً آثار بسیار مهمی در این زمینه به طبع رسانید. تمام این جریان‌ات به گسترش توجه به سهروردی در ترکیه و ممالک عربی نیز کمک کرد و باعث شد در مصر اولین کنگره مربوط به سهروردی منعقد شود.

پس از چاپ سه مجلد آثار حکمی و عرفانی سهروردی، کربن و حقیر به این نتیجه رسیدیم که امکان ادامه این مجموعه برای ما امکان‌پذیر نبوده و لذا بعد از تأسیس انجمن فلسفه بنده کوشیدم تا شاید بتوان توسط انجمن، سایر آثار سهروردی را به صورت علمی به

طبع رساند و قدمی نیز در این راه با چاپ سه رساله دیگر شیخ اشراق به ویرایش نجفقلی حبیبی توسط انجمن چاپ شد، ولی هنوز راه درازی در پیش بود. در چند دهه اخیر دانشمندانی دیگر مانند نصرالله پورجوادی و حسین ضیائی در این راه قدمهای ارزنده برداشتند و با به دست آوردن نُسخ جدید برخی از متونی را که حتی چاپ علمی داشت به صورت کاملتری ویراستند و یا متونی را که هنوز به صورت علمی تنقیح نشده بود به حلیه طبع آراستند، ولی چُنین می‌نماید که قرعه فال برای چاپ مجموعه کامل آثار شیخ اشراق به نام «جلال الدین محمد ملکی» زده شده است.

\*\*\*

جای بسی تأسف است و امری خجالت‌آور که هنوز یک فیلسوف مهم اسلامی نیست که تمام آثار او به صورت علمی تنقیح شده و به چاپ رسیده باشد، مگر افضل الدین کاشانی که مجموعه مصنفاتش را مجتبی مینوی به بهترین صورت به چاپ رسانید. بعضی از آثار فلاسفه بزرگ ما مانند فارابی و ابن سینا و ملاصدرا البته به صورت مطلوب به چاپ رسیده است، ولی نه تمام آنها. هنوز نصف آثار ابن سینا حتی هنوز چاپ نشده است چه رسد به چاپ علمی و بعد از بیش از بیست سال که از اعلان برنامه چاپ کامل آثار ملاصدرا می‌گذرد هنوز این امر به پایان نرسیده است. دانشمندان بلاد اسلامی در خیلی از اُمور از غربی‌ها تقلید کرده و می‌کنند، ولی در این امر توفیق نیافته‌اند که آثار فلاسفه مهم خود را به صورت علمی و به طور کامل در اختیار جامعه قرار دهند. در غرب مجموعه کامل آثار فلاسفه بزرگ آن دیار مانند دکارت و لایبنیتز و کانت و هگل به صورت علمی ویراسته شده و تحت عنوان مجموعه آثار (*Opera Omnia*) موجود است و در برخی موارد حتی با بیش از یک ویرایش علمی؛ ولی ما مسلمانان به رغم کوشش‌هایی که چند دانشمند به صورت ارزنده انجام داده‌اند در این مورد هنوز «اندر خَم یک کوچه‌ایم».

هنگامی که کربن و بنده مشغول چاپ آثار سهروردی بودیم امیدمان این بود که شیخ اشراق اولین فیلسوف پراثر اسلامی باشد که تمام آثارش به صورت علمی به طبع رسد، ولی در آن زمان نیل به این هدف به صورت آرزو باقی ماند.